منبع: ماهنامه خیمه، شماره 122، سال پانزدهم، تیر و مرداد 1396، صص20-25.

مصطفی آرانی

جامعه اخلاقی با اجبار؟ هرگز

حجت الاسلام والمسلین دکتر رحیم نوبهار، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر حوزوی است. نوبهار، در تز دکترای خود که حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی نام دارد؛ مساله حریم خصوصی از منظر قانون و شرع را مورد تدقیق قرار داده و روح این پژوهش در سرتاسر این گفت‌وگو حضور دارد. با او این سوال کلی را به بحث نشستیم که معروف و منکر چیست که موضوع حکم امر و نهی شارع قرار می‌گیرد اما در ادامه صرفا به مسایل شرعی اکتفا نکردیم؛ بلکه زاویه دید فقهی و حقوقی نوبهار، در پاسخ به سوالات مختلف، مشخص است.

**سوال نخست این است که اگر کسی بخواهد معروف و منکر را بشناسد، معیار شناسایی چیست؟ عرف، عقل، سیره عقلا و یا قانون و قرارداد اجتماعی؟**

این سوال به یک معنا در مورد همه مفاهیم دینی مطرح می‌شود. اینکه ما در مورد مسایل مبنایی مثلا دامنه و گستره شرع، منابع استنباط و فهم شرع و دین چه مبانی و چه دیدگاه‌هایی داشته باشیم خیلی مهم است و بازتاب پیدا می‌کند در اینکه معروف چیست و منکر چیست.

اولا باید به این نکته اشاره کنم که با وجود اینکه بسیار به امر به معروف و نهی از منکر تاکید شده؛ به گونه‌ای که الان شما نسبت به آن سوالی ندارید چون وجوبش، عقلی یا نقلی، ثابت شده است و ما به عنوان مسلمان به ضرورت و اهمیت آن شک نداریم اما در مورد دامنه و گستره آن سوالاتی وجود دارد. این به نظر من به خاطر این است که در متون دینی به دلیل یک حکمت و مصلحت و فلسفه، تحدید و تضییق صورت نگرفته است. یعنی نیامدند در حدیث و قرآن بگویند که فقط این موارد منکر یا معروف است. حال آنکه در مورد یک عملی مثل حج یا نماز بر اهمیتشان تاکید شده و هم خود شرع مقدس اسلام دقیقا آمده مو به مو مساله را مشخص کرده است. مثلا پیغمبر اسلام به همین ترتیب که ما مسلمان‌ها امروز نماز خواندیم نماز خواندند و فرمودند «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي‏ أُصَلِّي». ولی چرا چنین کاری در مورد تبیین معنای معروف و منکر صورت نگرفته است؟ پاسخ این است که طبیعی است که صورت نگرفته باشد. چون معروف و منکر وجه عقلانی دارد، وجه عرفی دارد، وجه اجتماعی دارد.

البته تعجب می‌کنم در سوال شما به شرع توجه نشده است. بدون شک شرع و نقل هم یکی از منابعی است که ما از آن کمک می‌گیریم و منبع اصلی است که در آن معنای معروف و منکر را بشناسیم. البته این منابعی که شما معرفی کردید و من شرع را هم افزودم در یک رتبه نیستند. مثلا قانون و شرع با بنای عقلا یکسان نیست. قانون در سیستم و نظام ما بنا به فرض تجلی‌گاه، احکام شرع است. در یک کلام، منابع تشخیص معروف و منکر بدون شک شرع است شامل آموزه‌های شریعت و سخنان پیامبر و ائمه (س) ولی این‌طور نیست که ما یک دیدگاه اشعری و نقل‌گرایی صرف به معنای معروف داشته باشیم. به این معنا که بگوییم معروف چیزی است که در متون دینی آمده و لاغیر. چنان که در مسایل دیگر شریعت هم اینطور نیست. بناهای عقلایی، رویه‌های عقلایی، سیره‌های عقلایی، عرف‌های عقلایی مخصوصا عرف عقلایی جامعه مسلمانان یکی از منابع فهم معروف و منکر است. بنابراین در یک جمع بندی نهایی باید گفت همانطور که در مورد هر مساله شرعی می‌توانید این سوال را از خود بکنید که مبانی فهم اوامر و نواهی خداوندی چیست و آیا صرفا متون است یا عقل هم راهی به این مساله دارد؛ این مساله در مورد معروف و منکر هم مطرح می‌شود. ما برای فهم معروف و منکر بدون شک افزون بر منابع نقلی به منابع عقلانی و برداشت‌های عقلانی نیاز داریم. مثلا در مورد مساله مهم بهداشت یا مسایل مهم محیط زیست. نمی‌گویم حکم این‌ مسایل در منابع دست اول ما و منابع دینی ما نیست یا منابعی نیست که بتوان این‌ها را به آن ارجاع داد ولی می‌خواهم بگویم امروز مراتبی از مساله بهداشت یک امر عقلایی است. ما حتی نمی‌توانیم به این‌ها لباس استحباب بپوشانیم. بخش‌هایی از رعایت مساله محیط زیست و زیست انسانی مسائلی است که دریافت‌ها و برداشت‌های عقلایی صریحی در مورد آن وجود دارد. عرض کردم بدون شک منابع دینی هم با این دریافت هماهنگ است. پس ما در واقع به شریعت عقلانی به معنای شریعتی که دریافت‌های عقلایی را شرعی می‌کند؛ رجوع می‌کنیم.

مثلا در مورد مساله مناقشه برانگیز جامعه ما که قانون هم به نظر من در مورد آن کاستی دارد و در این خصوص در «مقاله نقدی بر قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» نوشتم صحبت کنیم. مساله این است که آیا خودرو، جزو حریم خصوصی است یا نه. ما بدون دریافت و برداشت عقلانی نمی‌توانیم تصمیم بگیریم که داخل خودروی افراد جزو حریم خصوصی هست یا نه. پس ترکیبی از آموزه‌های دینی، برداشت‌های عقلانی و عرفی و انسانی به کمک هم می‌آیند و معروف و منکر را تعریف می‌کنند و این‌ها بسته به نوع نظام قانون‌گذاری و نوع عقاید و تلقی از مفاهیمی مثل آزادی، فضیلت مدنی، خیرعمومی، مصلحت عمومی در قوانین تجلی پیدا می‌کند.

ولی اگر منظورتان این است که در صورتی که چیزی که صورت قانونی دارد؛ در عداد معروف و منکر قرار می‌گیرد یا خیر؛ باید بگویم اصولا و کلیا پاسخ من به این سوال مثبت است ولی به این معنا که چیزی که در قانون منع شده علی القاعده باید منکر باشد و چیزی که در قانون در یک نظام اسلامی تجویز یا توصیه شده علی القاعده باید معروف باشد با یک شرط مهم و آن اینکه ضمن احترام به قانون باب نقد آن باز باشد و ما دیگر به قانون چنان قداستی ندهیم که آن را قابل نقد ندانیم.

**با توجه به شرحی که شما گفتید؛ اگر تزاحمی میان عرف و شرع باشد؛ باید چه کنیم. مثال بارز این مساله موسیقی است؛ یا حدود روابط زن و مرد به خصوص در مناطق شهری.**

ابتدا باید گفت که عرف با بنای عقلا فرق دارد. در ادبیات فقهی و اسلامی، بنای عقلایی که برخاسته از وجه فرزانگی و خردمندی انسان ملاک است؛ نه فقط صرفا چیزی که در جامعه باشد و مسلمانان در واقعیت عملی بپذیرند. بین رواج در جامعه با دریافت مهر عقلانی و فرزانگی فرق هست و این فرق بسیار مهم است. بسیاری از امور رایج هست اما اگر کسی که آن را انجام می‌دهد بپرسیم آن را تایید و از آن دفاع نمی‌کند. مثال رایج این مساله سیگار کشیدن است که خیلی‌ها دخانیات استعمال می‌کنند ولی آن را خردمندانه نمی‌دانند.

اما در پاسخ به سوال شما باید گفت بدون شک ما به عنوان باورمندان به خداوند و به وصف مومن نمی‌توانیم وقتی چیزی صریحا از شرع برداشت می‌شود و برداشتمان این است که این فرمان خداوند است؛ آن را پیش پای عرف قربانی کنیم. چنین چیزی در قاموس باور یک مسلمان نمی‌گنجد و معنا پیدا نمی‌کند. با این وجود باید در نظر داشت که اولا مساله تعامل و برخورد با مسایل رایج و غیرشرعی و عرفی مساله و بحث ما نیست و ثانیا وقتی به طور مثال به مساله حریم خصوصی و خودرو توجه می‌کنیم؛ نمی‌توانیم در این مساله، قضاوت‌های عقلایی را نادیده بگیریم مخصوصا با توجه به اینکه این حوزه، حوزه سکوت شرع است و در منابع اولیه برای آن چیزی نداریم. اما باز هم تاکید دارم که وقتی می‌گوییم بنای عقلا، یعنی بنای عقلایی که شرع از آن منع نکرده است.

همان‌طور که در مقاله «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر» اشاراتی شده است؛ ذکر این توضیح هم لازم است که اگر چیزی امروز معروف می شود را نمی‌توان صرفا شرعی قلمداد کرد ولی برداشت و دریافت جامعه مسلمان‌ها از اوامر و نواهی خداوندی را نادیده گرفت و برای نمونه گفت نفقه و مدیریت منزل و رفتار متعارف همانی است که در 1400 سال پیش بود. به این معنا نیست که خداوند متعالی، به عقلای زمان شارع اهمیت بدهد و عقلای امروز را نادیده بگیرد و به این معنا نیست که جوری هم اهمیت بدهد که مبانی مسلم شرع و مسلمات شرع قربانی شود.

در اینجا باز هم باید به لزوم اعتدال در میانه شرع و بنای عقلا تاکید کنم. بنای عقلا را کم اهمیت نگیرید. بنای عقلا نباید جزیی از منابع بشود چون در این صورت به سمت اشعریون می‌رویم و باید بساط عقل را در ساحت فهم احکام شریعت جمع کنیم و بگوییم ماییم و این روایت و عقل را تعطیل کنیم.

**با این وصف می‌توانیم به نسبیت معروف در طول زمان رأی بدهیم؟**

علی الاصول آری. بخش‌هایی از ارزش‌ها و ضد ارزش‌های بنیادین، مثل راستگویی و دروغگویی تغییر نابردار هستند اما در حوزه عمل اجتماعی و امر و نهی از منکر با رفتار متعارف سر و کار داریم. آیا رفتاری که در 1400 سال پیش حتی در جامعه اسلامی امروز متعارف است ضرورتا در حال حاضر هم متعارف است؟ یعنی عرف عقلانی جامعه مسلمان‌ها آن را می‌پسندد. این مساله در در بسیاری از زمینه‌ها صادق است. مثلا نحوه تعامل با یک اسیر را در نظر بگیرید. آن زمان در جنگ‌های صدر اسلامی، با وجود اینکه اسلام تلاش کرد تعامل و رفتار با اسیران را انسانی کنند به نحوی عمل می‌شد که امروز قابل قیاس ا کنوانسیون و عهدنامه و عرف‌ها نیست که بر اساس آن‌ها باید به مراتب با احترام رفتار کرد. وظایف دولت و شهروندان نسبت به مسایلی مثل حقوق نسل آینده و محیط زیست مثال دیگر است. آیا در این مسایل دیدگاهی که امروز در عرف جامعه مسلمانان وجود دارد؛ همان دیدگاه پیشینیان است؟ و چون این دیدگاه‌ها پیش تر بوده حتی در جامعه‌ای که معصوم زندگی می‌کرده باید به همان برگردیم و تعامل اجتماعی با هم به عنوان همنوع، تعامل با طبیعت و اجتماع باید همانطور باشد؟

**این نسبیت در مکان هم برقرار است؟**

علی الاصول بله. ممکن است در هسته مرکزی ما باید به همان نحو پایبند باشیم و همه جا استانداردهای یونیورسال و جهانی داشته باشیم اما امر به معروف و نهی از منکر مربوط به زیست اجتماعی است. در حج، مسلمان‌های شمال آفریقا با آمریکای شمالی و شبه قاره و خاور دور شبیه هستند؟زیست اجتماعی الزامانی دارد و این از انعطاف و پویایی اسلام بوده که فرهنگ های مختلف را پذیرفته است. ما نمی‌توانیم بنا به احکام شریعت، زیست متحدالشکلی را تحمیل کنیم. نه می‌توانیم، نه مجازیم، نه شدنی است و نه کارآمد و موثر است و نه اراده خدا بر این است. باید تنوع زیستی و فرهنگی را به رسمیت شناخت.

**در جایی دو قرائت آقایان حائری و عمید زنجانی را در مقابل هم دانستید و به طرح این مساله پرداخته اید که ملاک در منکر، تظاهر است. آیا تظاهر به معنای صرف دیده شدن است یا اینکه فرد نیت کند که دیده شود؟**

قبل از پاسخ به این سوال، به نکته‌ای مهم‌تر اشاره کنم که اغلب مغفول است. ما دو مفهوم داریم. یکی امر به معروف و نهی از منکر و دیگری ارشادجاهل. بر امر به معروف و نهی از منکر تاکید می‌شود اما متاسفانه ارشاد جاهل مغفول مانده است. همان‌طور که در موارد زیادی به امر به معروف در مسایل فقهی و اجتماعی طرح شده؛ مساله ارشاد جاهل هم فروع فقهی دارد. جاهل البته به معنای بسیار منفی آن نیست. یعنی کسی که نمی‌داند. باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر در مورد کسی است که عالما عامدا و عدوانا امر لازم را ترک کند و زشتی را انجام دهد. تا فردی به این وضعیت روانی نرسیده جاهل است. در برخی موارد، در مورد حجاب، می‌بینیم که فرد قصد مخالفت ندارد. مسلمان مومنی است ولی تصورش این است که این حجاب به این نحو که دارد تحمیل می‌شود نیست ولی تصور می‌کنید که حجاب همین است که الزام می‌شود. در اینجا هنوز به مرحله امر به معروف و نهی از منکر نرسیدیم.

**یعنی حتماً آن قید عدوانی بودن لازم است؟**

نمی‌خواهم بگویم قید عدوان به معنای حقوق کیفری که در جرایم عمدی مطرح می‌کنیم ضرورتا باید باشد. ولی مثلا فردی که یادش نیست که نماز ظهر را خوانده. در اینجا امر به معروف مطرح نیست. یا کسی که با لباس نجس نماز می‌خواهد و حالا شما با هر حکم فقهی که در اینجا مورد اختلاف است به او تذکر می‌دهید. این دیگر مصداقی از امر به معروف نیست. در مورد کسی که در ماه رمضان در حال سیگار کشیدن است؛ اولین مساله این است که می داند یا نه. ممکن است خیال کند که در عموم می‌تواند سیگار بکشد چون مریض است. پس باید ابتدا با او صحبت کرد. این مطلب مهم است و ای کاش در مورد آن بحث شود.

**اگر بداند و عامدا هم بکشد که مساله تاثیر منتفی می‌شود و دیگر ضرورتی برای امر به معروف و نهی از منکر نیست.**

این مطلب بحث دیگری است. اجازه بدهید به سوال اصلی برگردیم. مساله اصلی برای ما ضرورت وجود فضایی است که نه تنها برای اعلام و آگاه کردن فرد بلکه برای متقاعد کردن او باید وجود داشته باشد. در مورد حجاب می‌توانیم دو تفسیر داشته باشیم. یکی اینکه بگوییم حجاب خیلی مهم است و از ضروریات اسلام است ولی بحث دیگر این است که ما فضایی را بوجود آوریم که فرد متقاعد شود. چیزی که الان در جامعه ما نیست.

اما مطلبی که گفتید از مختصات مرحوم حائری نیست. بعد تکنیکال مساله که متاسفانه در اظهارات مسئولین هم به آن توجه نمی‌شود این است که ما دو دسته دلیل داریم. دسته اول دلایلی که ما را به امر معروف و نهی از منکر توصیه می‌کند و هم‌چنان ادله‌ای که از تجسس در زندگی مردم نهی می‌کند. جمع عرفی و عقلایی این دو دسته این است که یا بگوییم ادله امر به معروف عام است و باید در حریم خصوصی هم انجام داد که این موضوع قطعا مستلزم تجسس است و در این صورت باید تکلیف خود را با انبوه دلایلی شرعی و روایاتی که از تجسس و تفحص نهی می‌کند مشخص کنیم. اگر ادله امر به معروف قرآنی و فقهی است، آیه «و لا تجسسوا» این چنین نیست؟ جمع این ادله از نظر هر فقیهی این است که امر به معروف مربوط به امر بیرونی است. اگر امر به معروف را در حوزه خصوصی وارد کنیم یعنی حکم به تجسس دادیم.

در اینجا است که مفهوم عمومی و خصوصی، یک مفهوم عرفی می شود. در متون دینی مساله حریم خصوصی به معنای امروز را نداریم اما مثلا شارع در مورد هودج که حرف می‌زند؛ آیا واقعا آن زمان کسی بوده که بتوند برود در هودج به کسی نگاه کند و بتواند نگاه کند که کسی آن بالای شتر چه می‌کند که ما امروز اجازه بدهیم که کسی برود در ماشین کسی سرک بکشد ببیند احتمالا چه معروف و منکری در حال وقوع است. پس در فهم امر خصوصی و عمومی ناگزیر هستیم از اینکه به داوری‌های عقلایی و عرفی رجوع کنیم.

به این نکته اشاره بکنم که در بعضی از روایات، فلسفه نهی از تجسس در امور خصوصی مردم بیان شده است. تجسس، تفحص و مراقبت کامل نه اخلاق می‌آورد نه فضیلت و در عین حال مفاسد و معایب زیادی دارد. شما وقتی به یک عده، هر قدر آدم خوبی باشند، اجازه بدهید که حریم خصوصی دیگران را درنوردند که اگر بدی هست پیدایش کنید مطمئن باشید که آن طور که از روایات الهام می‌گیریم و می توانیم ادعا کنیم که حتی تجربه اجتماعی هم داریم در جامعه خودمان، وضعیت اجتماعی بهبود پیدا نمی‌کند و حتی بدتر می‌شود. کسانی که می‌روند منکرات را می‌بینند چه سرنوشتی دارند؟ کسانی که بدهی‌های پنهانی‌شان دیده می‌شود چه حالی پیدا می‌کنند. فکر نمی کنم نیاز به استعداد و هوش و ذکاوت بالایی باشد که به ما نشان بدهد که این روش کارآمد نیست. در روایات به این مساله اشاره شده که اگر افراد، مخصوصا دولت‌هاو حکومت‌ها مجاز باشند که به حریم خصوصی افراد وارد شوند؛ هدف نهایی امر به معروف و نهی از منکر نقض می‌شود. یعنی ما برای توسعه اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی می‌خواهیم گام برداریم و دقیقا همان‌ها را سر می‌بریم.

**خود مردم می‌تواند در روابط خصوصی امر به معروف و نهی از منکر کنند؟**

می‌دانید که امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد. مثلا اثرگذاری یا کارآمدی. وقتی بحث می کنیم و می‌گوییم. از این رو مثلا گفته می‌شود وقتی می‌بینیم در قبال امر به معروف و نهی از منکر، منکر بیشتری انجام می‌شود؛ چه وجوب این مساله عقلی باشد و چه نقلی، باید آن را ترم کنیم. سوال شما در واقع این است که آیا رابطه خصوصی مشمول عنوان حریم خصوصی است. بستگی دارد. اگر می‌بینیم که رابطه الف با ب خصوصی است و کاری نیست و عمومی نیست ولی در عموم مرتکب منکر می‌شود چرا نباید با در نظر داشتن سایر شرایط جایز باشد.

**از این نظر سوال کردم که مثلا می‌بینیم در کشورهای غربی همسر یا کودک آزاری سریعا توسط همسایگان گزارش می‌شود.**

سؤال شما به یک چرسش بنیادی تر بازمی­گردد و آن این که آیا محیط خانواده عمومی است یا خصوصی. اگر در محیط خانواده، فردی به دیگری صدمه می‌زند نمی‌توانیم بگوییم یک مساله خصوصی است؛ چون ضرر و اضرار وجود دارد. مسایلی که مطرح کردید مفهوم اضرار است و گروه‌های آسیب پذیر که نیازمند حمایت هستند. ما در مساله امر عمومی و خصوصی از یک فضای عینی آبجکتیو حرف نمی‌زنیم که بگوییم آنجا خصوصی است و نزدیکش نشوید.

اما باید در نظر داشت که در خصوص خانواده، ظرافت‌هایی هست و وجوه مختلفی من جمله حفظ رابطه اهمیت دارد و نوع قوانین کشورها به این مساله توجه می‌کنند. مثال در قانون جزایی فرانسه اگر کسی ببیند که در حال جنحه و جنایت است؛ به مقامات قانونی باید خبر بدهد ولی در مورد مسایل خانوادگی دچار محدودیت می‌شود. قانون گذار از شهروندانش نمی‌خواهد که بروند و گزارش تخلف نزدیکان خود را بدهند. آیا واقعا تخلف نیست؟ هسن اما قانون‌گذار مصلحت روابط خویشاوندی را در نظر می‌گیرد. ما باید در مورد این روابط حساس باشیم. در روابط خانوادگی که خشونت علیه دیگری مطرح است خشونت امری عمومی می‌شود اما باز هم بنا به مصلحت ممکن است پیگیری آن جنبه خصوصی پیدا کند تا اگر مصلحت دانستند شکایت شود.

**چرا تبادر ذهنی ما در مساله منکر و معروف، تنها مسائل جنسی و لذت است و موضوعاتی مثل دروغ یا تهمت یا دیگر ضد ارزش های اخلاقی را فراموش کرده‌ایم؟**

در فضای جمهوری اسلامی که از امر به معروف و نهی از منکر صحبت می‌کنیم به رغم همه دلسوزی‌ها و پیگیری‌ها و ان شاءالله نیت‌های خیر، دو کاستی وجود دارد. یکی اینکه این مساله را دولتی کردیم. آن همدر حکومتی که نه در ذیلش عصمت است نه در صدرش و نه در بدنه. حکومتی که بنا به فرض اسلامی است اما گردانندگان و مدیران آن افراد عادی هستند که نیاز به نقد و خیرخواهی دارند. در اینجا به نظر می‌رسد معادله و موازنه رعایت نشده در حالی که قانون اساسی امر به معروف و نهی از منکر را هم حق شهروندان می‌داند و هم دولت. البته حاکمیت برای خیرعمومی و اخلاق و فضیلت‌های مدنی با رعایت حساسیت و چهارچوب‌ها تلاش کند.

ایراد دوم این است که محتوای امر به معروف و نهی از منکر فروکاسته شد به اموری چند و غفلت شد از اموری بسیار بسیار زیاد. و این حفایی است که به امر معروف و نهی از منکر شده است. منظورم از کلمه جفا این است که عمدی صورت گرفته است. ممکن هم هست فردی عمدی داشته یا توجه داشته اما اصل مساله غفلت است. باید پرسید که چرا امر به معروف و نهی از منکر در ارزش‌های بنیادین جایگاهی ندارد. واقعا سلب حق یک شهروند منکر نیست؟ عدم رعایت موازین محاکمه منصفانه منکر نیست؟ محروم کردن شهروندان از دسترسی به اطلاعات و بسیاری از این دست مسایل چطور؟ تولید دود و سم و رساندن آن به حلق و ریه مردم منکر نیست. عدم رعایت استانداردها در دفن زباله‌های مسموم و خطرناک بیمارستان منکر نیست؟ ساختن ساختمان چند طبقه در خانه کوچکی که عامی و خواص می‌گویند اشتباه است، منکر نیست؟

یکی از بنیانگذاران تمدن غرب، جان استوارت میل است که نویسنده کتاب درباره آزادی است. او می‌گوید اگر کسی در پارکی قدم می‌زند و مطابق عادت معمول بخشی از مسیر را برعکس می‌رود. اگر ببینیم در بخشی از مسیر او پلی بوده که حالا بر اثر طغیان رودخانه شکسته، باید از حیث اخلاق انسانی و مراقبت به او بگوییم. میل تا جایی جلو می‌آید که بگوید اگر فردی کار بدی کرد می‌‎تان با او عبوس بود که همان ابراز ناخرسندی در ادبیات اسلامی است. فرصت بحث نیست اما من معتقدم که امر به معروف و نهی از منکر یک واجب انسانی و عقلانی است. من استدلال مرحوم علامه در کتاب منتهی برای اثبات صرفا نقلی بودن این مساله را قبول ندارم و معتقدم مراتبی از آن در همه جوامع هست. در این شرایط، این نهاد در صورتی موفق می‌شود که به جامعیت آن توجه کنیم. وقتی سنسورهای اخلاقی کور شده باشد؛ دروغ، تزویر، گزارش غلط و تضییع حقوق مردم را نادیده می‌گیریم و یک سری ظواهر را مطرح می‌کنیم که البته در جای خود بسیار مهم است. به رغم تلاشی که در ابتدای پاسخ این سوال برای پرهیز از بدبینی داشتم باید بگویم که نهادهای حاکمیتی نباید معروف و منکر را با توجه به منافع خود تعریف کنند و بایستی اجازه دهند که این دو مفهوم به همان گستردگی واقعی باشد و بدانند نقد مردم در هر رتبه و جایگاهی باشند به آن‌‎ها ضرر نمی‌رساند بلکه باعث شکوفایی آن‌ها می‌شود.

**با این حساب، آیا می‌توانیم مدعی نوعی اولویت بندی در میان معروف‌ها و منکرها شویم؟**

بدون شک بله. اگر با ادبیات دستگاه ارزشی بخواهیم صحبت کنیم سیاهه بلندی از ارزش‌های بنیادین و ارزش‌های درجه 2 داریم. اگر با لسان شرع و فقه و شریعت صحبت کنیم، سیاهه بلندی از ارزش‌ها یعنی معروف و ضدارزش‌ها عنی منکر را داریم. لزوم پرداخت متوازن برای تشویق و توسعه معروف و نهی از منکر ما را لاجرم به سمت اولویت‌بندی می‌برد. چرا که تقریبا در همه جای دنیا، امکانات برای پیگیری همزمان همه این معروف و منکرها کافی نیست. مساله‌ای که مدت‌هاست در نوشته‌هایم به آن اشاره می‌کنم و به این بحث مربوط است؛ اهمیت اصل تدریج در پیگیری معروف و منکر است. جامعه باید به تدریج مسایل را بپذیرد و در مورد آن‌ها متقاعد شود. مگر اینکه بخواهیم خدای نکرده به این اعتقاد برسیم که دین یک کنش درونی جوشان فعال نیست و یک کنش تحمیلی بیرونی است که خب قرائت منحطی از دین است. بنابراین اولویت بندی وجود دارد و ضمنا قاعده تدریج و نیز اقناع فرد در حوزه امر به معروف و نهی از منکر اهمیت دارد.

**در زمینه امر به معروف و نهی از منکر، قاعده حرمت تنفیر از دین نیز حاکم است؟**

بدون شک به خصوص در بخش اجرای این اصل. از مسلمات است که امر به معروف و نهی از منکر منوط به تاثیرگذاری است. استثنائات خیلی اندکی هست که شاید بتوان گفت در واقع نیز استنثای این اصل نیستند. مثلا امام خمینی (ره) در مباحث امر به معروف و نهی از منکر خود، پیش از انقلاب، می‌فرمودند که بر علما و بزرگان و روحانی لازم است گاهی حکومت را منع کنند حتی با دانستن اینکه تاثیری بر حکومت ندارد. در اینجا هم در واقع تاثیرگذاری وجود دارد اما به نوعی دیگر. اگر عالمان دین سکوت کنند چنین تداعی می‌شود که به اقدامات حکومت راضی هستند ولی برای شکستن توهم ولو بدون احتمال اثر باید امر به معروف و نهی از منکر کنند. بنابراین پاسخ سوال شما این است که این قاعده در این مساله حاکم است. اگر بدانیم که امر به معروف و نهی از منکر ما موجب لجاجت و اصرار بر عمل منکر یا ترک معروف است؛ نمی‌توانیم صرفا بگوییم امر به معروف واجب نیست؛ بدون شک مصداق عمل حرام است. اگر کسی هست که موضعی آرام در برابر احکام شرع دارد؛ نباید او را در موقعیتی قرار داد که نسبت به کل شریعت موضع پیدا کند.

**آیا می‌توان به شناخت معروف و منکر در عقیده افراد رای داد؟**

همانطور که قبلا گفتم باید مساله حریم خصوصی را در نظر داشت و چنین کاری مستلزم ورود به حوزه حریم خصوصی و ذهنی و روانی و فکری است.

**در صورتی که این عقیده ابراز شود چطور؟**

در صورتی که سایر شرایط باشد منعی نیست. البته باز هم باید گفت که ابراز عقیده باید به گونه‌ای باشد در تعریف ما از مفهوم منکر بگنجد. در اینجا برای خوانندگان محترم لازم است که مساله ارتداد را کمی مورد توجه قرار دهیم. واقعا فکر می‌کنم امروز ضرورت دارد به خوانش جدیدی از مقوله ارتداد برسیم آن‌هم خوانشی که ادعا می‌کنم نه چیزی است که می‌خواهم در سنت ایجاد کنم؛ بلکه مدعی هستم مایه‌های آن وجود دارد و باید آن را بفهمیم. همانطور که مثلا می‌بینیم یک فقیه سنتی مثل آیت الله موسوی اردیبلی در کتاب الحدود والتعزیرات تلقی جدیدی از این مساله را بیان کرده است.

نگاه من این است که ارتداد با آن احکام و شرایط برای معاند مغرض سیاسی است و در واقع امر صرفا عقیدتی نیست. جالب خواهد بود اگر در اینجا هم یک ارجاع تاریخی داشته باشیم. مرحوم آیت الله حائری، موسس حوزه علمیه قم کتابی به نام استفتائات دارند. در این کتاب آمده جوانی که تحصیلات حوزوی درجه بالا دارد نامه‌ای به ایشان می‌نویسد و می‌نویسد که من پس از مطالعه و درس خواندن، برایم مسجل شد که مسیحت دین حق است و به آیین مسیحیت گرویدم. در شهر خودم من را گرفتند و تحت نظر یک عالم دینی مطابق احکام سنتی ایذاء کردند. مرحوم حائری با وجود اینکه این فرد، صراحتا اظهار گروش و نه صرف تمایل می‎کند با او باب مباحثه مفصل را باز می‌کند و اظهار تاسف می‌کند از اینکه کسی نبوده که به شبهات یک جوان که معلومات اسلامی دارد؛ جواب دهد. آیت الله حائری به مریداش ننوشت که بروید این فرد را در شهر پیدا کنید تا حکم خدا را اجرا کنم یا او را به قم دعوت نکرد تا حد بر او جاری کند. صریحا وارد مباحثه می‌شود آن هم در بیش از یک نامه. این برداشت یک فقیه تمام عیار سنتی از مقوله ارتداد است.

**و پرسش پایانی اینکه آیا معروفی که با الزام انجام شود؛ هم چنان معروف است و یک عمل اخلاقی است؟**

سوال شما را باید با تکیه بر مباحث فلسفه اخلاق پاسخ داد. در مباحث فلسفه اخلاق این پرسش مطرح است که آیا عمل برخاسته از الزام بیرونی واجد وجه اخلاقی است؟ مکاتب اخلاقی گوناگون در این باره همداستان نیستند. در نظام اخلاقی کانت هرگز. نظام های اخلاقی دیگری هستند که تحت شرایطی به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند. بخشی از این پاسخ را در کتاب حوزه عمومی و خصوصی توضیح دادم. اما تا آن قدر به جامعه خودمان مربوط می شود باید بگویم که راهبرد کلی ما در پیگیری ‌ارزش‌های اخلاقی و خیر عمومی و فضیلت‌های مدنی باید اقناع باشد نه اجبار. اقناع مستلزم وجود یک فضای گفتمانی است. من پیشتر از مدیران صداوسیما خواستم که به فرهنگ مناظره دامن بزنند و آن را نهادینه کنند. جامعه پیچیده است. شوراهایی که داریم محترم هستند. شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای امر به معروف و نهی از منکر و ... . اما آنها همه جامعه نیستند. لازم است در سطوح مختلف مسایل در مقابل عموم با مناظره و گفت‌وگو کارشناسی شود.

توجه کنیم که معروف مشکک و ذات المراتب است. اگر الف دارد ب را می‌کشد؛ اینجا دیگر جای صبحت نیست و تحت شرایط خود اگر می‌توانیم دست او را ببندیم تا ظالما و عدوانا دیگری را نکشد؛ بایستی این کار را بکنیم. پس راه جلوگیری، منحصر به متقاعد کردن و صحبت نیست. البته باید این قید را بزنم که در جامعه ما منکرهایی از این دست عموما عنوان قانونی پیدا کرده و یک نهاد عمومی قانونی مسئول رسیدگی به آن‌هاست. اگر در عرف و شرع، اجبار تجویز می‌شود باید علی الاصول از این مسیر حرکت کرد.

اما در نهایت اخلاقی کردن جامعه و ساختن جامعه با اخلاق و با فضیلت، عموما از رهگذر اجبار به دست نمی‌آید. مخصوصا ساخت جامعه دینی آن هم با قرائتی از دین که آن را جوشش درونی می‌داند و از این روست که مساله اقناع و گفت‌وگو اهمیت دارد.